

یادداشت

نگاهی به مجموعه داستان التهاب سرد نوشته فتح الله بی نیاز سردی خیانت و التهاب انتقام مهدی عاطف راد

«التهاب سرد» مجموعه داستانی است شامل سیزده داستان کوتاه از فتح الله بی‌نیاز که به همت انتشارات مروارید، در اواخر پاییز امسال – ۱۳۸۴– به بازار کتاب عرضه شده است. خیانت، بی‌وفایی و انتقام‌جویی سه تم بارز و چشمگیر بیشتر داستان‌های این کتاب است و در هشت داستان از این سیزده داستان، یکی یا دو تا یا هر سه‌تای این تم‌ها حضوری آشکار و سنگین دارند و درنمایه بنیادین داستان را تشکیل می‌دهند. اغلب آدم‌های این داستان‌ها محبت و عطوفت را با رذالت و دناّت و خیانت پاسخ می‌دهند و جواب‌شان به فداکاری و گذشت، بی‌وفایی و ناسپاسی است. در داستان «برکه قشنگم» زن راوی داستان، فداکاری و گذشت بی‌دریغ شوهرش را با بی‌وفایی پاسخ می‌دهد و به او خیانت می‌کند. سرنوشت این خیانت انتقامی هولناک و مرگبار است. در داستان «التهاب سرد» بی‌وفایی و خیانت چشمگیرترین حضور را دارد. در این داستان همه به هم خیانت می‌کنند و داستان وارپته‌ای است از بی‌وفایی و خیانت. در نتیجه این خیانت‌ها، روح فردریک جانسون زخمی می‌شود و با حلول در پیکر یک آدم برفی، انتقامی هولناک از سه خانی که مسبب متلافی شدن زندگی او بوده‌اند، می‌گیرد. جالب اینجاست که خود فردریک جانسون نیز که قربانی خیانت‌هاست، خانی پست فطرت بیش نیست و به پدر شاردش آرتور و پالا سیوس خیانت می‌کند و همسر او ماربا را از راه به در می‌کند و با او رابطه پیدا می‌کند. داستان «برای گونگادین بهشتی نیست» نیز بر مبنای خیانت یک خائن پست فطرت شکل گرفته. گونگادین به مردم سرزمین مادری‌اش، هند، خیانت می‌کند و به دشمنان‌اش هند، انگلیسی‌ها، کمک می‌کند تا مردم بهشت را قلع و قمع کنند و به‌عنوان دستمزد خیانتش یک دست لباس سربازی گیش می‌آید و می‌شود مزدور ارتش انگلستان و قاتل مردم بهشت. او هم انتقام هولناکش را هنگامی پی می‌دهد که روحش در جسم یک پیرمرد مفلوک هندی حلول می‌کند و در جسم آن هندی خودآزار به فجیع‌ترین شکل ممکن و با قطع یک دست و یک پا و یک چشم و یک گوش و به سر بردن در زندگی پر از نکتبت و کثافت‌ات از خودش انستقام می‌گیرد. در همین داستان زَن فقصیحی، میهمان راوی داستان، به او خیانت کرده و سال‌ها پیش ترکش کرده و بر مرد خوش سیما و پول‌سازی ازدواج کرده است. خود فقصیحی نیز از فرط



حسادت به دوست و میزبانش، منصورزاده، خیانت می‌کند و او را می‌کشد. در داستان «این پرنده‌های ضعیف» نتیجه تمام خوبی‌های راوی داستان به یکی از عزیزترین دوستان سابقش، ناسپاسی و حق‌ناشناسی اوست. توطئه کردن و شایعه پراکندن این دوست قدرناشناس به منظور بدنام کردن رفیقی که همه چیز زندگی‌اش را از آن رفیق دارد و هنگامی که به فریب بیکاری و بیچارگی دست و پا می‌زده، به کمکش آمده، دستش را گرفته و نجاشت داده، فریب دادن و از راه به در کردن خواهر آن رفیق که در نهایت منجر به مرگش می‌شود، پاسخ او به محبت رفیقانه و لطف بی‌دریغ دوستش است. نتیجه این رذالت‌ها هم البته انتقامی هولناک است. دلزدگی و خستگی از زندگی، به‌ویژه زندگی مشترک زن و شوهرها و سردی در روابط ناشویی، از دیگر تم‌های چشمگیر داستان‌ها مجموعه داستان «التهاب سرد» و سرچشمه اصلی برخی از بی‌وفایی‌ها و خیانت‌های روایت شده در این داستان‌است. در داستان «برای گونگادین بهشتی نیست»، روح گونگادین، سرباز خائن هندی، در تن یک پیرمرد مفلوک هندی حلول می‌کند، تا با شکستجه خود از جنایت‌ها و خیانت‌ها گذشت‌اش انتقام بگیرد. در همین داستان فقصیحی، میهمان راوی داستان «گونگادین» رویارد کیپلینگ از فرط حسادت به دوستش منصورزاده چنان دچار جنون می‌شود که مدعی می‌شود روح سنکا در جسم او و روح نرون جلاذ خونخوار در جسم دوستش حلول کرده و چون «زمانه عوض شده» و دوره امپراتوربارز و خفه‌کردن سرآمده» حالا او است که باید انتقام سنکا را از نرون بگیرد و برای گرفتن انتقام کارد تیک بری را برمی‌دارد و تا دسته در سینه دوستش فرو می‌کند. اگرچه داستان‌های کتاب «التهاب سرد» از نظر شگردهای به کار رفته در پردازش داستان و تکنیک‌های ایجاب‌ساختار و بافت گوناگون هستند، اما تمام آنها رنگی سرد و تیره دارند و دارای فضایی بسته و خفقان‌آورند. تمام این داستان‌ها بر مبنای درنمایه فاجعه بنیان گرفته‌اند. از نظر تکنیکی برخی از آنها مانند داستان‌های «برکه قشنگم»، «جنگ قدرت»، «فک افتادگان»، «کشو»، «چیزی هست که نمی‌شود تعریفش کرد»، «نگاه کودکان یک مرد» و «همچنان در سراسیمه» تکنیکی ساده و خطی دارند و دارای روایت‌های واقع‌گرایانه هستند که گاه به مرزهای ناآرامی‌های سرک می‌کشند. در برخی دیگر از داستان‌ها مانند داستان‌های «التهاب سرد»، «برای گونگادین بهشتی نیست»، «این پرنده‌های ضعیف» و «قاطع تلخ» از تکنیک‌های پیچیده‌تری استفاده شده و نویسنده برخی از مولفه‌ها پست‌مدرنیستی مانند سنگینی و عدم انسجام برخی ربطی، مضحکه‌آمیز، فرادستان‌گرای، مرکززدایی و پراکندگی را در آنها به کار گرفته است.

منصور کوشان در دی ماه ۱۳۲۷ در اصفهان متولد شده است. واهمه‌های مرگ نوشتن را از سالهای جوانی به‌صورت شعر و نمایشنامه و سپس داستان آغاز کرد. از او آثاری مانند محقق، واهمه‌های زمینی، خواب صبحی و تبعیدی ها و . . . منتشر شده است. کوشان از سال ۱۳۷۸ در نروژ اقامت دارد.

ادبیات مهاجرت و تبعید ایران از نظر شما دارای چه قدمتی است؟

اجازه بدهید پیش از تداوم این گفت‌وگو بگویم که من ادیبانی به نام ادبیات مهاجرت یا ادبیات تبعید نمی‌شناسم. چنین گونه‌ای (ژانری) در ادبیات وجود ندارد. آنچه گونه‌ای از ادبیات را می‌تواند در شاخه‌ای از ادبیات مستقل کند، ساختار آن است و ما چیزی به نام ساختار ادبیات مهاجرت یا ادبیات تبعید نداریم یا من دست‌کم نمی‌شناسم. بنابراین برای اینکه در این گفت‌وگو به نشانه‌هایی دست یابیم و بتوانیم بحث را پیش ببریم، ادبیات مهاجرت و ادبیات تبعید را، آن هم با ترکیبی که به آن اشاره خواهیم کرد، تنها به عنوان یک پیش‌فرض می‌پذیرم یعنی بحث پیرامون ادبیاتی

نویسندگان آن در بیرون از مرزهای جغرافیایی سرزمین مادری خود تولید کرده‌اند. با توجه به این نکته اگر متن‌های آیینی و عرفانی را که ریشه و پایه ادبیات ما را تشکیل می‌دهند، مانند آثار مانی و مانویان که در چین در زندگی در تبعید نوشته می‌شوند یا بخش مهمی از شعر فارسی را که در هند شکل می‌گیرد، یا متن‌هایی را که نویسندگان آنها ایرانی هستند اما به زبان‌های بیگانه مثل زبان عربی یا زبان‌های اروپایی می‌نویسند، نادیده بگیریم و تنها به ادبیات معاصر نگاه کنیم، می‌توان انقلاب مشروطه را که هم‌زمان است با آغاز پیداری ایرانیان، آغاز ادبیات در مهاجرت یا ادبیات تبعید نامید. می‌گویم ادبیات در مهاجرت و ادبیات در تبعید، چرا که معتقدم بخشی از ادبیات ما، بدون اینکه در بیرون از ایران تولید شده باشد، مملو از رگه‌های در غربت زیستن یا در تبعید زیستن است. نمونه روشن آن، بسیاری از نوشته‌های صادق هدایت که با وجود آفرینش یا تولید آنها در وطن، در دلایه پررنگی از غربت در وطن که غربت بسیار تلخ‌تری است، شکل گرفته‌اند یعنی ادبیات تبعید یا ادبیات مهاجرت. تبعید در وطن و مهاجرت در وطن. مثل از شهری به شهری رفتن در صورتی که مراد شما ادبیات در تبعید یا ادبیات در مهاجرت برون‌مرزی است.

از این موضوع و آثاری که به رضم ایرانی بودن نویسندگانشان بگیریم مانند رمان سفرنامه «حاجی بابا یا اصفهانی»، چند چهره شاخص در ادبیات صدساله ایران بسیار مهمند. میرزا فتحعلی آخوندزاده که نمایشنامه‌های درخشانی به زبان ترکی نوشته است و میرزا آقا تبریزی که نمایشنامه‌هایش به فارسی است. بعد از این دو، باز ناگزیرم از شهریار نثار ببرم که نمایشنامه «جغرفرخان از فرنگ برگشته» را نوشته است و اثری است قابل تعمق یا سمسارالدوله که به تصحیح آقابزرگ علوی اواخر دوران پهلوی منتشر شد. نزدیک‌تر که بیاییم، خب چهره‌های بسیاری را می‌توان نام برد. تبعید شخصیت‌های فرهنگ و ادبی ما از دوران دیکتاتوری رضاشاه پهلوی شکل جدی می‌گیرد و به‌ویژه که بعد از کودتای ۲۸ مرداد بسیاری از نویسندگان، هم به خاطر نجات جان خود و هم به خاطر تحمل‌ناپذیر بودن فضای خفقان و استبداد ناگزیر به ترک وطن شدند.

به نظر شما مشخصه‌های اصلی ادبیات مهاجرت و تبعید ایران چیست؟

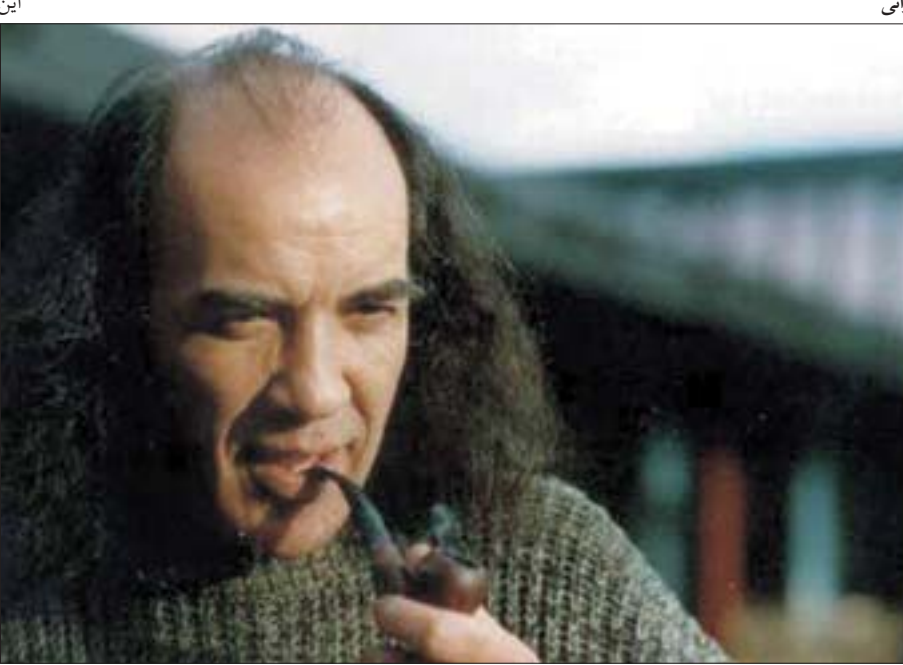
مشخصه مستقل و ویژه‌ای نمی‌توان برای آثار در تبعید یا در مهاجرت اعلام کرد. چنان که برای هیچ نوع شیوه‌ای از ادبیات نمی‌توان مشخصه‌هایی را اعلام کرد که در شیوه‌های دیگر نوشتاری نیامده باشد. وقتی یک متن ادبی از قابلیت‌های ادبی برخوردار است که بتوان نگرش‌های گوناگون را در آن جست‌وجو کرد. چنان که اگر نخواهیم به سراغ ادبیات غرب ببریم، شما می‌توانید گونه‌های گوناگونی از شیوه‌های ادبی را در متن‌های ایرانی جست‌وجو کنید و نمونه‌های فراوانی ارائه بدهید. چنان که می‌توان تاریخ بیهیمی را با اینکه یک متن تاریخی است، از دیدگاه زیبایی‌شناسی، جامعه‌شناسی، ساختارگرایی یا حتی گونه‌های روایت رمانی بررسی کرد و در یکی از مکتب‌ها شناخته شده جای داد. عناصر موجود در تاریخ بیهیمی همان قدر رمانی‌اند که تاریخی. این نگاه را به شاهنامه فردوسی هم می‌توان داشت یا حتی به گلستان سعدی. پیش از این گفته‌ام که مثنوی معنوی مولوی یکی از نخستین متن‌هایی است که به شیوه شکست زمانی نوشته شده است. هیچ‌کدام از داستان‌های مثنوی در تداوم خود پایان نمی‌یابند. مولوی آگاهانه یا ناآگاهانه داستان‌ها را ناتمام می‌گذارد تا هم به آن تعلیق رمانی دست یابد که یکی از شاخص‌های مهم رمان است و هم بتواند نتیجه یا برآیند و پیام داستان را در همجواری با وقایع دیگر با معنا و مفهوم گسترده‌تر منتقل کند. ما می‌دانیم که مکتب نمادگرایی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی نطفه بست و به اوج خود در آغاز قرن بیستم رسید، اما گمان‌کنم اثری به پختگی «هفت پیکر» نظامی گنجوی در طبقه‌بندی ادبیات سمبلیسم موجود باشد. نوشته‌های گنجوی یکی از پالوده‌ترین و درخشان‌ترین آثار رمانی است که به نظم نوشته شده است. او از عناصر نمادینی بهره گرفته که آفرینش ذهن او است و چنان با قدرت شکل و معنا گرفته‌اند که بیشتر ما باور

ادبیات

گفت‌وگو با منصور کوشان- نویسنده

نویسنده در رویای خود، ادبیات بی‌مرز می‌آفریند

شاهرخ تندروصالح



نداریم پیش از نوشتن نظامی موجودیت نداشته‌اند. درست مثل داستان‌های

«شهرباز و شهرزاد» در کتاب هزار و یک شب. توجه داشته باشید که منظوم استعاره و نشانه نیست که عطار در زندگی در تبعید نوشته می‌شوند یا بخش مهمی از شعر فارسی را که در هند شکل می‌گیرد، یا متن‌هایی است که برای هر خواننده در هر گوشه جهان در هر زمان با مفهوم مستقلش قابل درک است.

البته ما می‌دانیم که منتقدان و نظریه پردازان براساس یک کلیت و جلوه‌هایی که در اثری بیشتر نمود یافته است، توانسته‌اند آثاری را در قفسه‌های گوناگون بگذارند و بالا یا زیر آن عنوانی مثل ادبیات در مهاجرت یا ادبیات در تبعید بنویسند، اما این تنها یک فرض است. بر مبنای هر پیش‌فرضی یا هر نگرش و مکتبی می‌توان اثری را تجزیه و تحلیل کرد و در بررسی خواننده را به سویی سوق داد که هدف است. چنان که خود من، با توجه به تجربه‌ام در تبعید، دریافتم نویسنده، تبعیدی، بیشتر از نویسندگان دیگر خواه‌ناخواه، نگرش آشنآزادپایانه‌ای به پیرامون خود می‌یابد و این نگرش به خودی خود، آگاهانه یا ناآگاهانه در اثر او تاثیر می‌گذارد و متن را مملو از شگردهای آشنآزادپایانه می‌کند. نمونه‌های فراوانی می‌توان نام برد. «بوف کور» صادق هدایت مملو از این شگرد آشنآزادپایانه است. این موضوع تنها از منظر نظری به نظریه شک洛夫سکی یا یاکوسون یا باختین ارتباط می‌یابد. چنان که آنها نیز این شگرد را در ادبیات و بعدها در هنر، از دل متن‌هایی درآوردند که پیش از نظریه آنان نوشته شده بود. اما یک نگاه ساده به آثاری که شک洛夫سکی روی آنها انگشت می‌گذارد، به ما نشان می‌دهد که اگر همه‌نه، بسیاری از نویسندگان آثاری که نظریه پردازان مکتب صورت‌گرایی به آنها توجه کردند، دوره‌ای از زندگی‌شان را در بیرون از فرهنگ مادری خود گذرانده‌اند و اثر خود را در همانجا یا در بعد از آن نوشته‌اند. به زبان دیگر، زمانی که نویسنده، شاعر یا هر آفرینشگری در بیرون از فرهنگ و موطن خود قرار می‌گیرد، نگاه دوباره و تازه‌ای می‌کند به همه چیزهایی که با آنها مانوس و آشنا بوده است. این نگاه تازه، این دوباره نگاه کردن یا از بیرون دیدن، عادت او را در نهایت اثیا به حس تازه‌ای می‌رسد که ضرورت هر نوشته‌ای است و محور نظریه فرمالیست‌های آشنآزاد است. شاید این بحث فرصت بیشتری لازم داشته باشد. از این رو من، شما و خوانندگان این گفت‌وگو را حواله می‌دهم به کتابم: «فراسوی متن، فراسوی شگرد» که در آن بحث فصلی در حدود ۱۰۰ صفحه در این زمینه کرده‌ام و به نمونه‌های فراوانی از نویسندگان جهان اشاره شده است.

آیا تبعید یک قلمرو جغرافیایی خاص دارد؟

اگر پرسش همچنان بر محور تبعید در ادبیات باشد، در پاسخ پرسش نخست به آن اشاره کردم. ادبیات در تبعید یا به قول شما شاخصه‌های آن ضرورت جغرافیایی را پیش می‌آورد چون نمی‌توان نقش جغرافیای تبعیدی را نادیده گرفت بدیهی است که هر چه زبان و فرهنگ این جغرافیای تبعید از زبان و فرهنگ مادر یا موطن دورتر باشد، تاثیر آشنآزادپایانه آن بیشتر است. آفرینشگر بیشتر و بیشتر به گذشته خود یا فرهنگ مادری می‌نگرد و به کشف و شهودهای بیشتری می‌رسد و در نهایت اثر خود را متفاوت‌تر می‌آفریند. یکی از تفاوت‌ها که در میان نویسندگان تبعیدی در سراسر جهان وجود دارد، ناشی از همین زبان و جغرافیا است. آن اتفاقی که برای یک نویسنده آمریکای لاتینی در تبعید بیرون از حوزه زبانی و فرهنگی او می‌افتد، به مراتب سنگین‌تر و عمیق‌تر از اتفاقی است که برای یک نویسنده آمریکای لاتینی در تبعید جغرافیای فرهنگی و زبانی‌اش پیش می‌آید. هر چه زبان و فرهنگ به معنای

بخش اول

مجموعه آیین‌ها و سنت‌ها و مراسم و آدابی که با فرد تبعیدی عجین است، متفاوت‌تر باشد، تاثیر عمیق‌تری می‌گذارد. چنان که مهاجرت نویسندگان انگلیسی زبان مانند انگلیس و ایرلند و آمریکا و . . . چندان مواجه شدن با مشکل یا رسیدن به یک نگرش ویژه را پیش نمی‌آورد. همچنین در مورد نویسندگان اروپای مرکزی. و شاید از همین رو است که نویسندگان کشورهای آمریکای لاتین، یا ژاپن، یا بلوک شرق و . . . باعث چنان دگرگونی در ادبیات شدند. من یقین دارم تحولی که در ادبیات ژاپن و آمریکای لاتین پیش آمد و دنیا را به سوی خود جلب کرد، از پرتو حضور نویسندگان در کشورهای بیگانه بوده است. می‌دانید که بیشتر نویسندگان آمریکای جنوبی، سال‌های بسیاری را در تبعید به سر برده‌اند و خواسته یا ناخواسته، روشنفکران چندفرهنگی و چندصدایی شده‌اند که نقش مهمی در جهان‌بینی و آفرینش یک اثر جاودانه یا همه‌زمانی و همه‌مکانی دارد.

به نظر شما تبعید، مهاجرت، پناهندگی و مسائلی از این دست، بزرگترین تاثیراتش را بر روی کدام یک از ویژگی‌ها و مشخصه‌های آثار ادبی گذاشته و نشان می‌دهد؟

چندفرهنگی شدن نقش مهمی در فرهنگ و به طور مشخص در ادبیات و هنر یک سرزمین دارد. به پیشینه ایران که نگاه می‌کنیم، می‌بینم شهرهای چندفرهنگی ما، ادبیات و هنر بالنده‌تر و پویاتری دارند. چنان که نویسندگان آذری که به فارسی می‌نویسند- زبان آذری نمی‌دانم و نمی‌توانم در آن عرصه نظر بدهم- نویسندگان اصفهانی پیشگام‌تر و نوگراتر از شاعران و نویسندگان شهرهای دیگر بوده‌اند. چرا؟ برای اینکه آذری‌ها با فرهنگ آن سوی مرز، فرهنگ ترکیه که به هر حال در اروا قرار دارد و بیشتر با فرهنگ اروپایی دم‌خور است، زودتر آشنا می‌شوند و شاعران و نویسندگان اصفهان شانس همنشینی و همزیستی با ارمنه و یهودیان را می‌یابند و خیلی زودتر از شهرنودان دیگر ایران با فرهنگ اروپا و نگرش مدرن آشنا می‌شوند. بر مبنای همین اصل درون‌مرزی، شما می‌توانید تاثیر تبعید، مهاجرت، پناهندگی و امثال این‌شاخص‌ها را در آثار شاعران و نویسندگان جست‌وجو کنید. بر مبنای همین جست‌وجو پی خواهید برد که دست‌کم فضای کلی آثار یک شاعر و نویسنده تبعیدی- کسی که امکان بازگشت و ارتباط با فرهنگ مادری را از دست داده است- حتی با آثار یک شاعر و نویسنده مهاجر- کسی که امکان ارتباط و آمد و شد را دارد- بسیار متفاوت است. وقتی دو شاعر یا دو نویسنده در دو موقعیت به کلی متفاوت

زندگی می‌کنند، جدا از جهان‌بینی و نگرش‌های سیاسی‌شان، زبان اثر متفاوت می‌شود و ما از طریق همین زبان می‌توانیم به شگردهای ویژه اثر و شاخص‌های فرضی ادبیات در تبعید یا ادبیات در مهاجرت برسیم. به عنوان نمونه، بازگشت به دوران کودکی یا دروغ بلوغ که نقش بسیار مهمی در آفرینش اثر هر شاعر و نویسنده بازی می‌کند، یا به طور کلی دلتنگی به گذشته و مفهوم ازدست‌دادگی آن یا تلاش برای احیای زبان گذشته و حفظ اشیای متعلق به زمان گذشته در آثار شاعران و نویسندگان تبعیدی حتی بیشتر از شاعران و نویسندگان مهاجر دیده می‌شود. «تاثیرپذیری یا تاثیرگذاری، کدام یک از این پدیده‌ها بیشترین سهم ساختارشناسی ادبیات مهاجرت و تبعید را معلوم می‌سازند؟

بررسی آثار شاعران و نویسندگانی که دارای چنین موقعیتی بوده‌اند، نشان می‌دهد آنچه در درونمایه و تا حدودی در ساختار آثارشان تاثیر بسیاری می‌گذارد، بیشتر همان دوری از زبان و فرهنگ مادری است و همزیستی‌شان با زبان و فرهنگ میزبان. توجه کنید

خبرها

شهرها و مجموعه داستان جدید فرشته ساری

ایستا : گزیده شعرهای شش کتاب، ۱۲۰ شعر منتخب از شش مجموعه شعر ساری شامل «پژواک سکوت»، «قالب‌های بی‌متنا»، «شکلی در باد»، «ثابت عشق و جمهوری زمستان»، «روزها و نامه‌ها» و «سی لحن بارید» است که البته مجموعه آخر هنوز منتشر نشده است. ساری از هر مجموعه، ۲۰ شعر راگزینش کرده و قصدش از انتشار این گزینش، یادآوری شعرهایی است که نایاب بوده و ارتباط‌شان با مخاطب قطع شده است. این مجموعه به‌همراه مجموعه داستان جدید او با عنوان «مرکز خرید خاطره» در انتشارات خجسته در حال حروف‌چینی هستند. مجموعه داستان یادشده هفت داستان به‌نسبت بلند را شامل می‌شود که از سال ۸۱ نوشته شده‌اند. «واللهول»، «فیلم»، «گزارش از آینده»، «مرکز خرید خاطره»، «پانزده آذر»، «فردی‌بی‌شماره» و «داستان ناتمام یک مستمع» داستان‌های این مجموعه هستند. چاپ دوم رمان «میترا» هم گوناگون، شش ماه‌است که منتظر دریافت مجوز است. داستان نوجوانان «بنفشه‌ای در قطب» را ترجمه فرشته ساری نیز زمستان سال گذشته توسط انتشارات چشمه تجدید چاپ شد. رمان «پری‌سا» و مجموعه داستان «چهره‌نگاری دنیا» از آخرین آثار منتشرشده این شاعر و داستان‌نویس هستند.

محمد الماغوط نویسنده عرب درگذشت

فارس : «محمد الماغوط» نویسنده و شاعر سوری‌ای که در آثارش به شدت از رژیم‌های عرب انتقاد می‌کرد دوشنبه گذشته در سن ۷۲سالگی درگذشت. به نقل از خبرگزاری رویترز خبرگزاری کشور سوریه، سانا، روز گذشته در پی درگذشت این نویسنده عرب ضمن اعلام این مطلب که «الماغوط» بر اثر یک بیماری طولانی مدت درگذشته است، نوشت: امروز سوریه و جهان عرب یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان خود را از دست داد. «الماغوط» همواره در نوشته‌های خود بدبختی‌ها و امراض جامعه را در قالب طنز به رشته تحریر درآورده و در کنار آن درباره آنچه که از نظر او عدالت است، با علوه بر نوشتن کتاب و مقالات، اختیار برای ساخت برخی از آثار نمایشی مشهور جهان عرب از جمله نمایشنامه «تبعید»، با بازیگران سوری‌ای چون «دوریدلهم» و «انتهاد غالی» وارد مذاکره و همکاری شده بود. «الماغوط» در یکی از اشعار خود آورده‌است: ای افسر پلیس، ای مامور اینترپل تو در همه‌جا در جست‌وجوی جنایتی بزرگ هستی و این رحالی است که تنها یک جنایت بزرگ وجود دارد و آن این است که یک عرب متولد شوی.

برگزیدگان والس خردادماه تقدیر می‌شوند

ایستا : برگزیدگان سومین دوره جایزه ادبی والس خردادماه تقدیر قرار می‌گیرند. «سعید طباطبایی» گفت: برگزیدگان سومین دوره جایزه ادبی والس که اختصاص به شعر دارد، خردادماه مورد تقدیر قرار می‌گیرند. وی تصریح کرد: در این دوره، ۳۷۱ قطعه شعر از ۲۰۲ شرکت‌کننده به واسط ارسال شد که استقبال از این مسابقه از سوی شاعران و قلم خراج از کشور بی‌سابقه بوده است. «واحه آرمین» و «علیرضا بهنام»، «افشین دشتی»، «ایگاه احمدی»، «رسول یونان»، «حمیدرضا برگزگ» و «ساقی فهامان» این آثار را داوری خواهند کرد. طباطبایی در پایان گفت شصت داوری این دوره همانند دوره قبل است، نتیجه نهایی براساس جمع آرای داروان اعلام خواهد شد.

مهشید نونهالی و داستان آنها

ایستا : ترجمه «داستان آنها» از دومینک منار – نویسنده معاصر فرانسه- منتشر می‌شود. مهشید نونهالی با ترجمه این رمان نمایش «توسط نشتر قطره در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران عرضه خواهد کرد. به گفته مترجم وجود واقع‌گرایی لطیف و سبک روشن و روان، آثار این نویسنده را در فرانسه پرخواننده کرده و در این اثر به یک مسئله روان‌شناسی پرداخته شده است. از مهشید نونهالی چندنی اثرش ترجمه جلد دوم «زمان و حکایت» و «او رفت» منتشر شده است.

کتاب آزاک کتاب ایلپاد هومر کشف شد

سایت کتاب : باستان‌شناسان یونانی از کشف بقایای قلعه «آزاک» پادشاه و قهرمان افسانه‌ای جنگ‌های تروا در کتاب «ایلیاد» اثر «هومر» خبر دادند. هومر شاعر حماسه‌سرای قرن نهم یونان که با خلق کتاب‌های ایلیاد و ادیسه به شهرتی جهانی دست یافت، در کتاب ایلیاد خود از قلعه آزاک به ده‌دفاّت یاد کرده است که به عقیده باستان‌شناسان قدمتی ۳۵۰۰ ساله دارد. به گزارش سایت «استرلین» پس از اعلام این کشف شد که مکان آن براساس آنچه هومر در افسانه تاریخی خود ذکر کرده، در جزیره‌ای خارج از یونان است، طرفداران آثار کلاسیک در سراسر جهان را به فال ناک گرفته‌اند. بقایای قلعه آزاک از قصری به مساحت ۷۵۰ متر مربع به جا مانده است که به نظر می‌رسد دست کم چهار طبقه داشته و بیش از سی اتاق را در برمی‌گرفته است. «یانوس لولوس» باستان‌شناس یونانی که سرپرستی این اکتشاف را بر عهده داشته است، در این باره گفت: «دقیقا به محل استقرار سلسله افسانه‌ای Aiacid دست یافته‌ام که هم در ایلیاد هم در تراژدی‌های یونانی از آن به ده‌دفاّت یاد شده است.» طبق آن چه هومر روایت کرده، آزاک یکی از پادشاهان این سلسله به جنگجویی نیرومند بوده که در نبرد تروا یک‌تنه شهر تروا را حفظ کرده است و این در حالی روی داده که «آشیل» قهرمان معروف کتاب ایلیاد به خاطر این که کنیز محبوبش فرار کرده، در غم و اندوه فرو رفته است.

توکش‌های خنده منتشر می‌شود

فارس : داود امیریان گفت: در حال نگارش مجموعه طنزی با همکاری «محمود جوانبخت» هستم که در پنج جلد با عنوان «ترکش‌های خنده» توسط انتشارات «شاهد» منتشر می‌شود. داود امیریان – نویسنده- در گفت‌وگو با خبرگزاری فارس اظهار داشت: این کتاب تقریاً آماده «رفاقت به سبک تانک» است. وی افزود: رمان «قلعه دیو سیاه» نیز دیگر کار من است که موضوع آن راجع به یک سری کودک پرورشی‌ها است که همراه با مربی‌شان به یک مرکز شاهر اسپر عراقی می‌شوند و به اردوگاه‌های روند. امیریان گفت: همچنین رمان کودک «مهربان‌ترین آقای دنیا» با بن‌مایه مذهبی را در دست چاپ دارم که تقریباً آمجاری «ضامن آجوی» امام رضاع است. قصه از منظر آفرینش‌گر است که در میان حیوانات روایت می‌شود و توسط نشر «قدیانی» انتشار می‌یابد.